

تأثیر ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک خط لوله نکا - جاسک بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

محمدجواد فتحی^۱ - حمیدرضا آصفی^۲ - ابودر نظریان^۳

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۴)

چکیده

حوزه‌ی دریای خزر به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و نیز منابع عظیم انرژی به ویژه نفت و گاز از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. در سال‌های اخیر رقابت بر سر منابع انرژی این حوزه بین بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای افزایش یافته که این امر علاوه بر بروز تنش و رویارویی بین بازیگران، بی‌ثباتی و ناامنی را در منطقه تشدید کرده است. علاوه بر این چگونگی و نحوه‌ی انتقال انرژی حوزه‌ی دریای خزر و ارائه‌ی طرح‌ها و مسیرهای پیشنهادی جهت انتقال انرژی از سوی کشورهای مختلف بر این ناامنی و بی‌ثباتی افزوده است. در میان طرح‌ها و پیشنهادهای متفاوت انتقال انرژی حوزه خزر، انتقال انرژی از طریق خط لوله نکا-جاسک که از سوی ایران ارائه شده، از زمره پیشنهادهای قابل تأمل و حائز اهمیت است. از این رو سوال مقاله حاضر این است که مسیر انتقال انرژی خط لوله نکا-جاسک از نظر ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت؟ اساس دریافت نگرانگان بر این است که اجرایی شدن خط لوله نکا-جاسک علاوه بر مزیت‌ها و فواید اقتصادی و تجاری و افزایش قدرت چانه‌زنی ایران در مناسبات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، با پیوند خوردن امنیت خطوط لوله با امنیت ملی ایران، افزایش ضریب امنیت ملی این کشور را نیز در پی خواهد داشت.

واژگان کلیدی: خط لوله نکا-جاسک، امنیت ملی، ژئواکونومی، ژئواستراتژی.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش آینده‌پژوهی مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول)
f.mjavad@yahoo.com
asefih@yahoo.com

۲. سخنگوی سابق وزارت امور خارجه

۳. کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، گرایش آسیای مرکزی و قفقاز، دانشگاه علامه طباطبائی
ab-nazariyan@gmail.com

مقدمه

امروزه منابع انرژی به عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای ژئوپلیتیک و نظام سیاسی کنونی جهان در تعاملات بین‌المللی میان کشورها محسوب می‌شود، به طوری که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، ماهیت قدرت در روابط بین‌الملل از نظامی به اقتصادی تغییر یافت و معادلات ژئواستراتژیک جای خود را به مؤلفه‌های ژئواکونومیک داد، در این دوره کشورهای قدرتمند به جای توجه محض به ژئوپلیتیک بیشتر به ژئواکونومیک روی آورده و سعی می‌کنند به مناطق حساس جهان به جای توجهات سیاسی- نظامی، نگرشی سیاسی- اقتصادی داشته باشند و به همین اعتبار انرژی به موضوع ژئوپلیتیک مهمی تبدیل شده است. نکته قابل تأمل این است که در کنار جنگ که همواره خطر و چالشی جدی برای جوامع بشری بوده، اکنون گرم شدن فضا؛ کمبود آب؛ مخاطرات زیست محیطی؛ نیاز و ضرورت تأمین انرژی را نیز باید به آن چالش اضافه کرد. موقعیت کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به گونه‌ای است که به آب‌های آزاد راه ندارند و برای انتقال نفت و گاز خود نیاز به عبور از کشور معبر برای رساندن منابع انرژی خود به دست مصرف‌کنندگان هستند. در این میان، حوزه دریای خزر از دیرباز به واسطه جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک خود همواره نقش پراهمیتی در سیر رویدادهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایفا کرده، و نقش آن با تلفیقی از انرژی و امنیت پررنگ‌تر شده است. دریای خزر به عنوان یکی از حوزه‌های مهم منابع نفتی و گازی از اهمیت بسیار بالایی برای کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برخوردار است و همین موضوع جمهوری اسلامی ایران را در یک شرایط خاص قرار داده تا با طرح خطلوله نکا - جاسک به عنوان بهترین؛ کوتاه‌ترین و امن‌ترین مسیر، خود را به عنوان گزینه‌ای مطلوب معرفی کند. این در حالی است که قدرت‌های دیگر نیز با ارائه‌ی طرح‌های مختلف برای انتقال انرژی این منطقه و تلاش برای اجرایی نمودن آن درصدد نفوذ و نقش آفرینی در این حوزه هستند. از این رو سوال پژوهش حاضر این است که مسیر انتقال انرژی یا خط لوله نکا- جاسک از نظر ژئواکونومیکی و ژئواستراتژیکی چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت؟ دریافت ما در این است که اجرایی شدن خط لوله نکا- جاسک علاوه بر مزیت‌ها و فواید اقتصادی و تجاری و افزایش قدرت چانه‌زنی ایران در مناسبات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، با پیوند خوردن امنیت خطوط لوله با امنیت ملی ایران، ضمن ارتقاء جایگاه و قدرت سیاسی ایران در منطقه، افزایش ضریب امنیت ملی این کشور را نیز به همراه خواهد داشت. از زمان اکتشاف نفت در ایران و آرزوهای داری، جهان و قدرت‌های بزرگ به ایران به عنوان یک کشور صاحب نفت

نگریسته و ظرفیت‌های گسترده این مرز و بوم حتی از سوی خودمان نیز نادیده گرفته شده است. در این مقاله ابتدا مبانی نظری امنیت و بررسی امنیت منطقه‌ای در مکتب کپنهاگ تشریح خواهد شد. سپس ضمن بررسی مختصات؛ موقعیت و ویژگی‌های خط لوله نکا- جاسک و منافع و عواید حاصل از آن برای جمهوری اسلامی ایران؛ تأثیرات ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک که این خط لوله بر امنیت ملی ایران دارد، بررسی می‌شود.

مبانی نظری

مکتب کپنهاگ یکی از رهیافت‌های نظری در مطالعات امنیت بین‌الملل است که به تجزیه و تحلیل پیرامون مفهوم امنیت پرداخته است که یکی از مهمترین مکاتب نظری در رابطه با این حوزه است. کپنهاگ اصطلاحی است که بیل مک سوئینی برای آثار و دیدگاه‌های باری بوزان؛ *ال ویور و دوویلد* به کار برده است (Sweeney, 1996: 81-93). می‌توان گفت که این رویکرد نظری تنها رهیافتی است که مبتنی بر مطالعات امنیتی است و نیز در پی پایه‌گذاری جایگاهی مستقل برای مطالعات امنیتی است. بسیاری از نظریه‌پردازان، کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» را که اثر بوزان یکی از مهمترین بنیان‌گذاران این مکتب است جامع‌ترین تحلیل نظری در مورد مفهوم امنیت در ادبیات روابط بین‌الملل می‌دانند (Waever, 1996: 26). نظریه‌پردازان این مکتب افرادی همچون مک سوئینی؛ *الی ویور و باری بوزان* می‌باشند. از جمله مفاهیم مهم این مکتب، امنیتی ساختن و امنیت منطقه‌ای است، که بوزان آن را مرکز ثقل علمی این مکتب می‌داند. کتاب دوم بوزان هم به نام «هویت؛ مهاجرت و دستورالعمل نوین امنیت در اروپا» با برخورداری از چارچوب سازه‌نگاری و توجه به مسائل هویتی؛ فرهنگی و مهاجرت و نقش آنها در رابطه با امنیت، تا حد زیادی به تحولات نوظهور و چالش‌های امنیتی - اجتماعی پرداخته است. مکتب کپنهاگ به عنوان راهی میانه در مطالعات امنیتی تا حد زیادی توانسته با رویکرد علمی و تحلیل مناسب در مطالعه امنیت به بسیاری از پرسش‌های این حوزه پاسخ دهد.

مکتب کپنهاگ بر آن است تا مسائل سنتی امنیتی را به چالش بکشد و موضوعات تازه‌ای را بر آن بیفزاید در این راستا امنیت در ابعاد مطالعات امنیتی این مکتب را می‌توان به صورت موردی این گونه شرح داد:

۱- امنیت موضوعی بین‌ذهنی است ۲- تهدیدمحوری در مفهوم امنیت ۳- دولت‌محوری در

مرجع امنیت

۴- امنیت موسع در برابر مضیق. این نظریه برخلاف نظریه‌های سنتی مانند رئالیسم و لیبرالیسم،

دارای دیدگاه‌های تنگ‌نظرانه و تقلیل‌گرایانه در باب امنیت نیست و موضوعات امنیتی را به محور جنگ و صلح تقلیل نمی‌دهد و از سوی دیگر مانند نظریه‌های جدید (مانند انتقادی و پست مدرنیسم) فقط در پی انتقاد و ایجاد چالش در اندیشه‌های قدیمی نیست. از مهمترین نوآوری‌های این مکتب، سطح تحلیل است. سطح تحلیل امنیت در این مکتب، جهانی نیست و بیشتر به تحلیل منطقه‌ای گرایش دارد. سطح تحلیل جهانی بیشتر به تحلیل عملکرد و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ نظر دارد. در سطح منطقه‌ای حیطه‌ی قلمرو و روندها و قدرت‌های منطقه‌ای بیشتر مدنظر هستند (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۲). از نگاه ویور؛ بوزان و دی وایلد؛ هر کشوری در قالب شبکه سیستم منطقه‌ای استقرار داشته، با کشورهای مجاور خویش مسئله‌ی امنیتی مشترکی دارد. آنها بر اساس تحلیل منطقه محور، چنین نتیجه می‌گیرند که: تجویز کردن رویکرد امنیتی یکسان، برای مناطق مختلف نتیجه بخش نیست؛ چرا که مسائل امنیتی کشورهای عضو اتحادیه اروپا، متفاوت از کشورهای جهان سوم است. مکتب کپنهاگ، تقسیم‌بندی ریچارد لیتل را، قبول دارد که حکومت کشورهای جهان سوم را به سه دسته: یکپارچه؛ چندپاره و دستخوش بی‌نظمی امنیتی تقسیم می‌کند و آن را برای تحلیل منطقه محور-امنیت، مفید ارزیابی می‌کند (بوزان، ۱۳۷۸: ۸۵). مکتب کپنهاگ در رابطه با مفهوم امنیت همواره تاکید فراوانی بر شناخت آن داشته است و درک صحیح از امنیت ملی را در گرو درک درست و شناخت دقیق مفهوم امنیت می‌داند. در این رابطه دانشمندان این مکتب در راستای شناخت مفهوم امنیتی، تمرکز خاصی بر تهدید-محوری دارند. آنها در نهایت امنیت را مساوی با رهایی از تهدید می‌دانند و عقیده دارند امنیت در نبود مسئله‌ی دیگری به نام تهدید درک می‌شود.

به باور بوزان «از آنجا که تهدیدها از فاصله‌ی نزدیک سریع‌تر حس می‌شوند تا از فاصله دور، ناامنی اغلب با نزدیکی همراه است. اغلب دولت‌ها از همسایگان خویش بیشتر واهمه دارند، تا از قدرت‌های دور» (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳: ۶۱۱). مکتب کپنهاگ همچنین با ارائه تفسیری موسع از امنیت در مقابل رویه‌های مضیق آن، به حق اقدامی ارزشمند در شناساندن دقیق‌تر، مفهوم امنیت انجام داده است. مطالعات سنتی امنیت بر محور نظامی متمرکز بوده است. تا اواخر دهه هفتاد میلادی نیز راهکار مسلط در مطالعات استراتژیک و امنیتی بود اما از ابتدای دهه ۸۰ این راهکار به چالش کشیده شد و در نهایت مکتب کپنهاگ و شخص بوزان به شکلی بسیار مبسوط‌تر؛ مستدل‌تر و قوی‌تر امنیت مضیق را زیر سوال برد و امنیت تک‌بعدی را به پنج بخش نظامی؛ سیاسی؛ اقتصادی؛ اجتماعی و زیست محیطی گسترش داد و برای این تفسیر خود دلایل فراوانی نیز ارائه کرد (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹: ۱۴۹-۱۴۸). این رویکرد نظری ادعاهایی را که امنیت را فقط در چارچوب عینی و جدا از ذهن و افکار افراد تلقی می‌کنند، رد کرده، آن را به

عنوان موضوعی بین‌ذهنی تعریف می‌کند. بوزان نقطه آغاز مسأله امنیت را ذهنی و مبتنی بر تصمیم بازیگران معرفی می‌کند. او بیان می‌دارد که «مسأله امنیت در اجتماع شناخته می‌شود، زیرا بازیگران می‌توانند به آن رجوع کنند و برخی پدیده‌ها را به عنوان تهدید نگاه کنند و دیگران را وادار نمایند که از وضعیتی امنیتی شده و الزامات آن پیروی نمایند».

از نظر بوزان، برای چند بعدی بودن امنیت بایستی تأثیر فرهنگ، جغرافیا، محیط زیست، تمدن و مذهب و از همه مهم‌تر هویت را فهمید. بوزان می‌گوید: «جهان آرمانی؛ جهانی نیست که در آن هرکسی موفق شود به امنیت دست یابد، بلکه جهانی است که در آن دیگر نیازی به گفت‌وگو و بحث بر سر امنیت نباشد. مفهوم امنیتی ساختن یکی از مباحث بسیار مهم در مکتب کپنهاگ می‌باشد و تعریف امنیت به عنوان کنش کلامی نقطه تمرکز این بحث است. ویور در همین خصوص اظهار می‌دارد: «امنیت به عنوان عمل گفت‌وگویی، بهتر فهمیده می‌شود تا اینکه به عنوان کنشی کلامی در نظر گرفته شود» (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۳۹-۴۵۸). امنیتی ساختن به فرآیندی گفته می‌شود که منجر به قرار دادن برخی موضوعات در چارچوب امنیت می‌شود، در حالی که از قبل در این حوزه، قرار نداشته‌اند (عبدلله‌خانی، ۱۳۸۶: ۱۴۸-۱۴۹). باری بوزان و الی ویور، امنیتی ساختن را در سطح تحلیل خود به فرد یا گروه و دولت نسبت می‌دهند و آن را عملی اجتماعی که خود ربط وثیقی با هویت آن اجتماع دارد، می‌دانند. اما مک سوئینی در قبال موضوع امنیتی شدن، نقش تحلیل امنیتی و نقش روندها و همچنین جداسازی نقش تحلیل مشارکت در روندهای امنیتی ساختن را به خوبی مشخص نمی‌سازد (Buzan & Waver, 2000: 28).

در مجموع می‌توان چند نتیجه‌ای از بحث امنیتی ساختن گرفت: نخست آنکه امنیتی ساختن یک گزینه سیاسی است. دوم آنکه امنیت پدیده‌ای قابل کشف نمی‌باشد بلکه بر ساخته می‌شود و سوم آنکه امنیتی ساختن حاکی از نوعی ضرورت یا انتخاب جهت‌دار حل مسأله است و چهارم آنکه امنیتی ساختن با مفهوم امنیت ایجابی، متفاوت است (Buzan & Waver, 2000: 28). با توجه به تأکید مکتب کپنهاگ به سطح منطقه‌ای امنیت و اهمیت ویژه‌ای که این مکتب برای مطالعات امنیتی به ویژه امنیت منطقه‌ای قائل است، جمهوری اسلامی ایران و کشورهای منطقه باید با توجه به تهدیدات مشترک منطقه‌ای و تکیه بر فاکتورها و شاخصه‌های غیر مادی و ذهنی مکتب کپنهاگ درک صحیح‌تری از واقعیت‌های موجود را فراهم نمایند و با ایجاد ترتیبات؛ یک امنیت منطقه‌ای بر محوریت موارد مورد توافق همچون خطوط لوله به مقابله با تهدیدات مشترک پردازند.

مختصات، موقعیت و ویژگی‌های خط لوله نکا- جاسک

خط لوله نکا- جاسک؛ خط لوله‌ای است که در صورت احداث قرار است بخشی از نفت

تولیدی کشورهای حاشیه دریای خزر را به سواحل خلیج فارس منتقل کند. این خط لوله با توجه به مشکلات سیاسی و نبود منابع مالی و سرمایه‌گذاری خارجی تاکنون اجرا نشده و در حد یک طرح باقی مانده است. خط لوله‌ی نکا- جاسک برای انتقال روزانه یک میلیون بشکه‌ی نفت در نظر گرفته شده است، در برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته مبدأ اصلی این خط لوله منابع نفتی "میدان کاشاگان" اعلام شده هرچند می‌توان از آن برای انتقال منابع دیگر حوزه‌ها و کشورهای حاشیه دریای خزر نیز استفاده کرد. این خط لوله ۴۲ اینچی از نکا در شمال ایران شروع و پس از عبور از سرزمین ایران به بندر جاسک در جنوب ایران واقع در سواحل شمالی خلیج فارس منتهی می‌شود، طول تقریبی این خط لوله در داخل ایران ۱۵۰۰ کیلومتر اعلام شده که نقشه آن در داخل ایران بدین صورت است که طول این خط لوله از نکا تا سمنان ۳۰۰ کیلومتر؛ از سمنان تا یزد ۴۰۰ کیلومتر؛ از شهر یزد تا کرمان ۵۰۰ کیلومتر و از آنجا تا بندر جاسک نیز ۳۰۰ کیلومتر بطور تقریبی مشخص شده که در مجموع طول آن به ۱۵۰۰ کیلومتر می‌رسد. در طول این مسیر طولانی قرار است پنج ایستگاه تقویت فشار یا همان تلمبه‌خانه احداث شود تا بتواند ظرفیت عملیاتی آن به یک میلیون بشکه در روز برسد. در زمان اعلام این طرح زمان اجرای آن تا پایان سال ۱۳۹۰ اعلام شده بود که به دلیل برخی مشکلات مالی و سیاسی تاکنون (سال ۱۳۹۵) اجرا نشده است.

برای انتقال منابع نفت جهت تزریق به ابتدای خط لوله در نکا سه راه در نظر گرفته شده است:

۱. نفت مورد نیاز را بوسیله نفت کش به نکا رسانده و از آنجا به خط لوله تزریق کنند.
۲. بوسیله احداث یک خط لوله از میدان کاشاگان در قزاقستان که از بستر دریای خزر می‌گذرد نفت را به خط لوله وارد کنند.
۳. مسیر سوم همان راه اول است با این تفاوت که به جای بستر دریای خزر خط لوله از خاک ترکمنستان بگذرد.

راه اول که همان رساندن نفت بوسیله نفت کش به سواحل خزر در نکا می‌باشد، گرچه این مسیر حق ترانزیت برای عبور خط لوله از کشوری دیگر را ندارد و در واقع کمترین کشور واسطه را در سر راه خود دارد اما مشکلی را دارد که خطوط لوله‌ای که از سمت شمالی دریای خزر و از طریق روسیه به دریای سیاه می‌روند نیز با این مشکل رو به رو هستند؛ عبور و مرور کشتی‌ها موجب ایجاد مشکلاتی زیست محیطی می‌شود و در صورت وقوع هرگونه حادثه‌ای همچون نشت مواد نفتی به داخل دریا خسارت آن به مراتب بیشتر از دریای سیاه و تنگه‌های

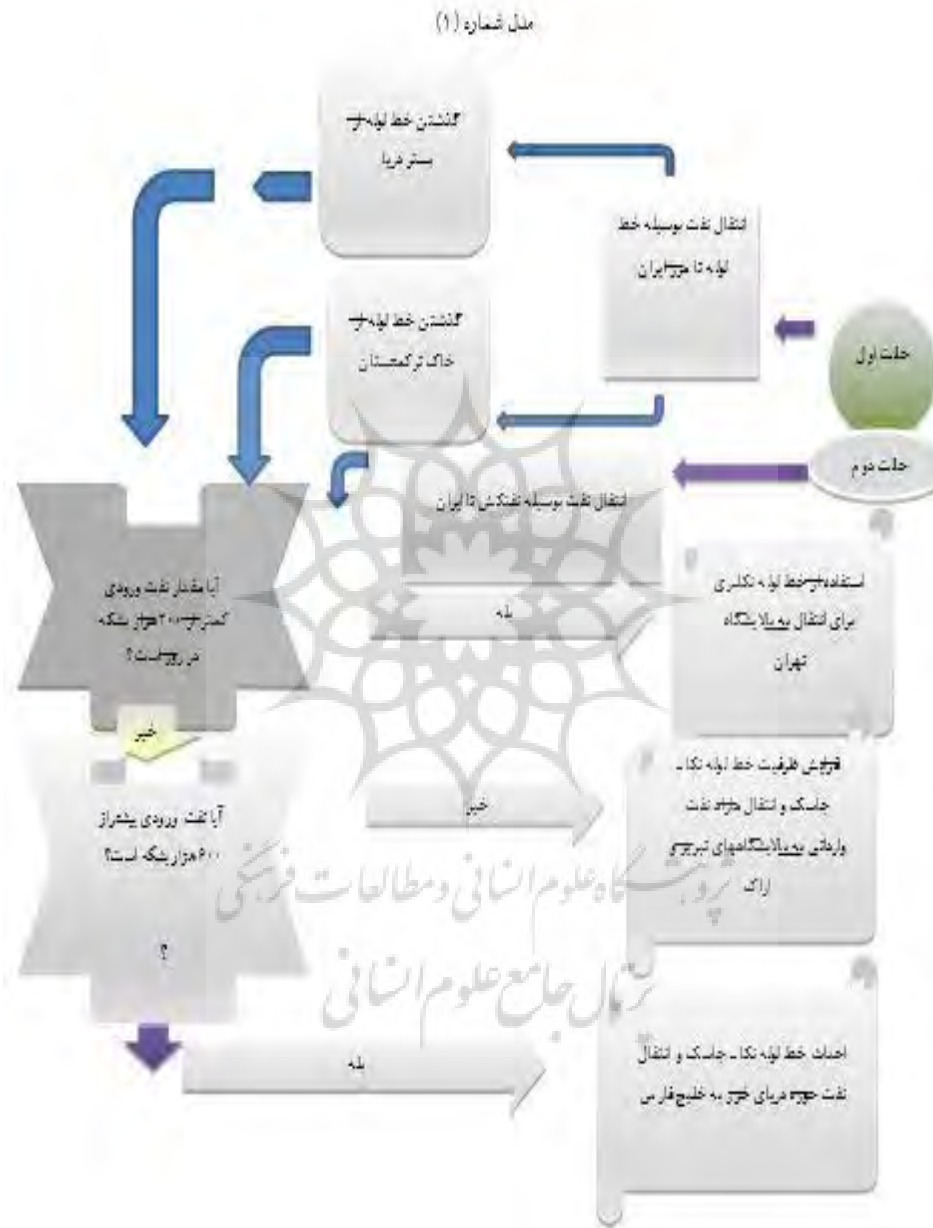
ترکیه خواهد بود زیرا بسته بودن محیط اطراف این حوزه آبی که باعث شده از آن به عنوان بزرگترین دریاچه جهان یاد کنند عمق خسارات زیست محیطی را بسیار بیشتر می‌کند. به همین خاطر این مسیر در عین سهولت و داشتن منافع، در بلند مدت زیان‌های خاص خود را دارد و نمی‌توان از آن به‌عنوان بهترین مسیر نام برد.

مسیر دوم رساندن نفت این میدان بوسیله خط لوله و از طریق بستر دریای خزر است. این راه گرچه به دلیل انتقال نفت از طریق خط لوله مناسب است و این مسیر نیز مشکلاتی دارد که مهم‌ترین آن همان ایرادی است که برخی کشورها همچون ایران و روسیه به خط لوله ترانس خزر می‌گیرند که چون از بستر دریای خزر می‌گذرد و با توجه به زلزله‌خیز بودن این منطقه در صورت وقوع هر حادثه طبیعی خسارت‌های بسیاری را به همراه دارد. ضمن اینکه هزینه ساخت خط لوله در بستر دریا نسبت به خشکی حداقل چهار برابر است به همین خاطر می‌توان این گزینه را بدترین راه انتقال نفت به این خط لوله دانست.

راه سوم که می‌توان آن را بهترین گزینه در بین سه مورد ذکر شده عنوان کرد این است که نفت را از طریق خط لوله و از طریق خاک ترکمنستان به مرز ایران رسانده و به بخش دیگر خط در نکا متصل کنند. این راه علاوه بر اینکه مخاطرات زیست محیطی دو مسیر قبلی را ندارد می‌تواند در صورت نیاز با وارد کردن نفت ترکمنستان و توافق طرفین بخشی از نفت این کشور را نیز از طریق این خط به بازارهای بین‌المللی انتقال داد.

از مزایای خط لوله می‌توان: توجیه اقتصادی؛ دسترسی سریع به آب‌های آزاد؛ عبور از مسیری جدید و تنوع در راه‌های رساندن منابع، بدست مصرف‌کنندگان نام برد و بدین وسیله از بهترین و امن‌ترین مسیری که تاکنون کمتر از بقیه از آن استفاده شده است بهره برد. ولی برخی ایرادات و انتقادات نیز به خطلوله نکا- جاسک وارد شده است از جمله این که یکی از عواملی که موجب اهمیت منابع نفت و گاز حوزه دریای خزر شده است تنوع در مراکز تولید بوده که در صورت وقوع بحران در خلیج فارس و تنگه استراتژیک هرمز به‌عنوان منبع اصلی تأمین انرژی دنیا جایگزین دیگری وجود داشته باشد، درحالی که کشیده شدن منابع دریای خزر بوسیله خط لوله به منطقه خلیج فارس تولید نفت این حوزه را باز به سرنوشت تحولات منطقه متلاطم خلیج فارس پیوند می‌زند و این موضوع چندان مورد پسند مصرف‌کنندگان نیست و از طرفی غرب به ویژه ایالات متحده آمریکا همواره سعی کرده تا ایران را از تولید و کنترل انرژی آسیای مرکزی و قفقاز دور نگه دارد و به این خاطر تا زمان حاصل شدن تغییری در روابط ایران و آمریکا، این کشور همچنان از مخالفان جدی این طرح خواهد بود و این موضوع احتمال انجام

آن را با مشکل مواجه خواهد کرد. در ذیل حالت‌های انتقال نفت مورد نیاز خط لوله نکا-جاسک ترسیم شده است.



منافع حاصل از خط لوله نکا- جاسک برای جمهوری اسلامی ایران

ایجاد خط لوله نکا- جاسک همانند هر خط لوله دیگر مزایای فراوانی از جمله مزایای اقتصادی برای جمهوری اسلامی ایران در پی خواهد داشت که با توجه به پیوند رابطه اقتصاد و سیاست و ورود اقتصاد به حوزه‌های امنیتی، اهمیت خطوط لوله انتقال انرژی بیش از پیش مشخص می‌شود. این منافع را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: یک بخش که منافع اقتصادی است که ایران از آن منتفع می‌شود و بخش دوم منفعی است که بواسطه ایجاد این خط لوله به لحاظ استراتژیکی و وابستگی سایر کشورهای ایران از آن سود خواهد برد.

جمهوری اسلامی ایران با وجود تولید روزانه ۴۲۰۰ هزار بشکه نفت، کمتر از ۲۵۰۰ هزار بشکه در روز صادر می‌کند (این میزان براساس آمار قبل از تحریم‌ها است) که چیزی حدود ۱۸۰۰ هزار بشکه را روزانه مصرف داخلی دارد و با توجه به اینکه عمده مراکز تولید نفت ایران در جنوب کشور است و بیشتر جمعیت در بخش شمالی کشور قرار دارد؛ به همین جهت دولت مجبور به رساندن بخشی از نفت تولیدی خود به نیمه شمالی کشور است این کار هزینه‌های زیادی را به اقتصاد کشور تحمیل می‌کند که در صورت استفاده مناسب از موقعیت ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک کشور علاوه بر کاهش این هزینه‌ها حتی می‌توان درآمد سرشاری را نیز برای کشور ایجاد کند. در صورتی که مقدار روزانه یک میلیون بشکه (که ظرفیت عملیاتی خط لوله نکا - جاسک است) از طریق خاک جمهوری اسلامی ایران انتقال داده شود بر حسب هر بشکه حق ترانزیت ۶ دلار؛ ایران روزانه ۶ میلیون دلار درآمد خواهد داشت و علاوه بر این باید اشتغال‌زایی در هنگام ساخت خط لوله و همچنین بهره‌برداری را نیز به آن اضافه کرد.

گرچه بخشی از نفت جنوب کشور بوسیله خط لوله به شمال کشور منتقل می‌شود ولی بخش زیادی از آن نیز بوسیله تریلرهای تانکر دار حمل می‌شوند و اگر حداقل ۲۰ درصد نفت مصرفی کشور بوسیله تانکر حمل شود که چیزی حدود ۴۰۰ هزار بشکه در روز است با توجه به ظرفیت هر تانکر که ۲۸۰۰۰ هزار لیتر (معادل ۱۲۷ بشکه ۲۲۰ لیتری) است برای انتقال این حجم از نفت مورد نیاز روزانه ۳۱۵۰ تریلر باید مسافت جنوب تا شمال کشور طی کنند که علاوه بر مصرف سوخت این خودروها موجب افزایش بار ترافیکی جاده‌های کشور شده و باعث حوادث جاده‌ای می‌شود. مهمترین عوایدی که از ایجاد خط لوله نکا- جاسک جمهوری اسلامی ایران می‌تواند بدست آورد عبارت‌اند از:

۱. از آنجا که تهدیدها از فاصله نزدیک سریع‌تر حس می‌شوند تا از فاصله دور و ناامنی

اغلب با نزدیکی همراه است کشورهای حوزه دریای خزر می‌توانند با ایجاد این خط لوله و گردآمدن در کنار یکدیگر در چارچوب انتقال انرژی، ضمن افزایش همبستگی و ایجاد هم‌گرایی زمینه مناسبی برای همکاری در دیگر زمینه‌های امنیتی متقابل به وجود آورند و بر همین اساس جمهوری اسلامی ایران امنیت خود را به همسایگانش پیوند زند و همچنین هر قدر بازار جهانی و کشورهای مصرف‌کننده به نفت و گاز ایران و خطوط لوله انتقال انرژی که از خاک ایران می‌گذرد بیشتر وابسته باشند، مجبور خواهند بود که از امنیت تداوم تولید و جریان نفت و گاز حراست کنند و این به نوبه خود مستلزم داشتن جایگاه مناسب در بازار جهانی انرژی (نفت و گاز)، برقراری آرامش و امنیت ایران خواهد بود. لذا افزایش نقش ایران در تأمین امنیت انرژی مصرف‌کنندگان به تأمین امنیت ملی ایران نیز کمک می‌کند و به هر میزانی که این نقش به حداقل برسد به همان اندازه تهدید علیه امنیت ملی ایران افزایش خواهد یافت.

۲. با ایجاد این خط لوله و بوجود آمدن یک بازار منطقه‌ای و کاهش مخاطرات سیاسی، بدنبال ارتباط منافع ملی کشورها به یکدیگر؛ باعث ثبات سیاسی و اقتصادی در منطقه خواهد شد و در منطقه بی‌ثباتی که جمهوری اسلامی ایران قرار دارد این یک امر بسیار مهم است.

۳. بواسطه کاهش مخاطرات سیاسی و اقتصادی در منطقه و ایجاد یک ثبات نسبی، زمینه برای کاهش ریسک سرمایه‌گذاری فراهم می‌آید.

۴. با توجه به اینکه ایجاد یک خط لوله نیازمند سرمایه‌گذاری مشترک است همین امر موجب جذب سرمایه‌گذاری‌های بیشتر می‌شود.

همان‌طور که گفته شد از مزایای خطوط لوله این است که حیات سیاسی و سلامت اقتصادی جهان به بخش انرژی متکی است و پیش‌نگری و برنامه‌ریزی در زمینه انرژی از وظایف سیاسی دولت‌ها بشمار می‌رود و مساله تأمین انرژی و برنامه‌ریزی به منظور تداوم جریان آن از منابع تولید به بازارهای مصرف، نقش تعیین‌کننده‌ای در بسیاری از معادلات سیاسی؛ اقتصادی و امنیتی در عرصه بین‌المللی دارد (انتخابی، ۱۳۸۴: ۲۶). انتقال انرژی و خطوط لوله آن، ضمن آن که از طریق جذب سرمایه‌گذاری خارجی و نیز فراهم نمودن بستری مناسب برای توسعه همکاری‌های منطقه‌ای شده، سبب تقویت زیرساخت‌های اقتصادی؛ افزایش نفوذ و نیز نقش سیاسی کشورها در معادلات قدرت منطقه‌ای است که می‌تواند به عنوان یک ابزار مهم دیپلماسی برای تحقق و پیشبرد اهداف اقتصادی؛ سیاسی و فرهنگی دوجانبه و نیز چندجانبه‌ی کشورها و تقویت همکاری‌های مشترک میان همسایگان و تثبیت صلح و ثبات منطقه‌ای، موثر شود (Sovacool, 2009: 2359-2361). براساس برآورده‌های سازمان بین‌المللی انرژی تا سال

۲۰۳۰ مصرف انرژی جهان ۶۰٪ افزایش خواهد یافت، که بخش حمل و نقل بیشترین رشد را خواهد داشت ... و به دلایل فنی و اقتصادی باید بیشتر از طریق خطوط لوله برای انتقال آن بهره گرفت (کولایی، ۱۳۸۹: ۶۶) یکی از مهم‌ترین کارهایی که جمهوری اسلامی ایران در این زمینه می‌تواند انجام دهد استفاده از خاک خود برای ترانزیت انرژی دریای خزر از طریق خطوط لوله است و همه شواهد گویای این است که ظرفیت و قابلیت‌ها این امکان را برای ایران فراهم ساخته که بتواند به عنوان قطب ترانزیت انرژی منطقه به ایفای نقش ترانزیتی پیردازد (مجتهدزاده و رشیدی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۲۷۱).



(نقشه شماره ۱)

تأثیرات ژئواکونومیک خط لوله نکا- جاسک بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران
 دوران پسا جنگ سرد، موجب تحول مفهوم انرژی از ژئوپلیتیک به ژئواکونومیک گردید چنانچه انرژی به تأثیرگذارترین عنصر در روابط بین قدرت‌های بزرگ جهانی تبدیل شد و مناطقی خاص از جهان که دارای انرژی بودند هم به یک پدیده مهم راهبردی بدل شدند. این امر در پی حاکمیت گفتمان ژئواکونومیک رخ داد که موجب شد تا ژئوپلیتیک انرژی، فصل نوینی را در روابط بین‌المللی بگشاید. در عصر حاکمیت گفتمان ژئواکونومیک، که منجر به تغییر نگاه به موضوعات جهانی از نگاه ژئوپلیتیک به ژئواکونومیک شده، اقتصاد نقشی برجسته‌تر از هر زمان یافته و در این میان ژئواکونومی انرژی فصل نوینی را در روابط بین‌المللی گشوده است. با استفاده از

دیاگرام ژئواکونومی (مدل شماره ۲ برگرفته از مدل دیاگرام ژئوپلتیک حافظنیا) بهتر می‌توان رابطه بین قدرت؛ اقتصاد و جغرافیا را که به خلق یک موقعیت ژئواکونومیک منجر می‌شود تبیین کرد.



مدل (شماره ۲) دیاگرام ژئواکونومیک

ژئواکونومیک در واقع؛ رابطه بین جغرافیا و قدرت اقتصادی کشورها را مورد مطالعه قرار می‌دهد یعنی زمانی که بخشی یا تمام قابلیت‌های اقتصادی کشورها در گرو مسائل جغرافیایی باشد، اقتصاد جغرافیایی یا ژئواکونومیک شکل می‌گیرد. اما ژئواکونومی را مانند دیگر زیر مجموعه‌های ژئوپلتیک نمی‌توان موضوعی جداگانه به حساب آورد و آن را جدا از مباحث مادر دانست چرا که هریک از این مباحث قرانت ویژه خود را از ژئوپلتیک ارائه می‌دهند؛ یعنی در آنجا که اقتصاد انگیزه رقابت‌های قدرتی است، ژئوپلتیک قرانتی اقتصادی از شرایط موجود را ارائه می‌دهد و جنبه ژئواکونومیک به خود می‌گیرد؛ اما با تغییر شاخص‌ها در انتخاب قلمروهای ژئواستراتژیک پس از پایان جنگ سرد و اولویت یافتن مسائل اقتصادی بر مسائل نظامی، انطباقی بین قلمروهای ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک پدید آمده است و بر این اساس در آغاز سده بیست‌ویکم دو عامل عمده یعنی منابع و ارتباطات نقش اصلی را در شکل‌گیری مناطق ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک بازی می‌کنند. به طوری که پایه و اساس این مطلب از سوی "ادوارد لوتواک" ارائه شده است. وی معتقد است که در عصر ژئواکونومیک، مسائل و علل مناقشه ماهیتی اقتصادی پیدا می‌کند و ابزارآلات اقتصادی جایگزین اهداف نظامی می‌شود. گرچه در بعد اقتصادی از نظر مکتب کپنهاگ

تهدیدات وجودی در ذات اقتصاد بازار نهفته است و مشخص کردن آنها در مقایسه با تهدیدات وجودی دیگر کمی دشوارتر است اما باید گفت که تهدیدات اقتصادی در ذات بازار و در کنار فرصت‌های اقتصادی نهفته است و طبق نظر این مکتب تهدیدات اقتصادی در دو حالت می‌تواند تهدیدات وجودی به حساب آید: ۱- تهدیدات بقای جمعیت کشور را مورد تهدید قرار دهد. ۲- تهدیدات اقتصادی تأثیر استراتژیک بر بخش نظامی داشته باشد که امروزه با توجه به پیوند انرژی و امنیت اقتصادی، در صورت محدودیت دسترسی به نفت و گاز، مشکلات تولید از فاز اقتصاد خارج شده، می‌تواند وارد بخش نظامی و امنیتی شود به همین خاطر وجود دسترسی سریع و آسان به منابع انرژی می‌تواند موردی مناسب جهت همکاری‌های ایران با دیگر کشورهای مصرف‌کننده نفت و گاز باشد.

موقعیت ژئواکونومیک ایران در آینده به‌عنوان «هارتلند انرژی» می‌تواند تأثیر شگرفی بر روی امنیت ملی داشته باشد. همان‌گونه که ذکر شد در آغاز سده بیست و یکم دو عامل عمده: منابع و ارتباطات نقش اصلی را در شکل‌گیری مناطق ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک بازی می‌کنند. و از دو دهه پیش تاکنون که گفتمان ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی آرام آرام به سوی مفاهیم ژئواکونومیک به ویژه مفاهیم مرتبط با انرژی و سوخت‌های فسیلی کشیده شده است، ژئوپلیتیک انرژی از دو دیدگاه: پیامدهای زیست محیطی و بازار انرژی مورد توجه قرار گرفته (کریمی‌پور، ۱۳۸۹: ۷) و تأثیرگذار بوده است. بدین خاطر بر پایه نظریه *ژاک اتالی* مشاور *فرانسوا میتران* رئیس‌جمهور پیشین فرانسه، درباره‌ی مناطق ژئواکونومیک، منطقه‌ای که ما در آن قرار داریم، گستره ژئواکونومیک بزرگی را تشکیل می‌دهد که می‌تواند جایگاه بلندی در ساختار ژئواکونومیک جهان داشته باشد (آریانفر، ۱۳۸۳: ۱۶۹)؛ جایگاهی که ناظران ژئوپلیتیک امریکایی مانند *جفری کمپ*^۱ اصطلاح بیضی استراتژیک انرژی را با قرار گرفتن ایران در بین آن به منظور شرح موقعیت دو منبع انرژی دریای خزر و خلیج فارس بکار می‌برند، و به عقیده کمپ این منطقه به تنهایی شامل بیش از ۶۰ درصد ذخایر اثبات شده نفت جهان می‌شود که قادر به برآوردن بیشتر تقاضای درحال رشد انرژی جهان خواهد بود (مجته‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۶۸). از جهت دیگر اهمیت جایگاه ایران در نظریات ژئوپلیتیکی بیشتر ناشی از این واقعیت است که ایران با قرار گرفتن بین دو انبار بزرگ نفت و گاز دنیا و همچنین حلقه واسطه بودن بین خلیج فارس و دریای عمان از یک طرف و کشورهای کناره دریای خزر که در خشکی محصور شده‌اند از طرف دیگر، دارای یک موقعیت گذرگاهی است و با توجه به اینکه مناطق شمالی ایران جزء سرزمین قلب محسوب می‌شود، بخش فلات ایران نقش حاشیه‌ای سرزمین قلب را بازی می‌کند.

در همین زمینه سوئل. بی کوهن^۱ نظریه پرداز ژئوپلتیک، در نظریه ساختار ژئوپلتیک جهانی، ایران را یکی از شش قدرت منطقه‌ای خاورمیانه محسوب می‌کند و معتقد است که خاورمیانه یکی از سه منطقه ژئوپلتیک ویژه است که وی آنها را کمربند خرد شده^۲ می‌نامد. او این منطقه را به این دلیل خرد شده می‌داند که از یک طرف مهم‌ترین عناصر منطقه‌ای آن مثل ایران؛ عراق؛ ترکیه؛ مصر؛ سوریه و اسرائیل با هم رقابت دارند که وحدتی در بین آنها وجود ندارد و از طرفی در همسایگی آسیای مرکزی و قفقاز قرار دارد؛ و از طرف دیگر قدرت‌هایی نظیر امریکا؛ روسیه؛ اروپا؛ چین و حتی هند مداوم در مسائل این منطقه دخالت می‌کنند؛ بنابراین ایران از نظر کوهن کشوری با موقعیتی خرد شده است، که امکان اتحاد با سایر کشورهای منطقه را کمتر دارد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۱). به همین خاطر جمهوری اسلامی ایران باید برای دست‌یابی به منافع خود، با توجه به موقعیتی که در آن قرار دارد اقدام به استفاده بهینه از این موقعیت استثنایی کند زیرا در صورت عدم استفاده‌ی مطلوب از این جایگاه ویژه با بحران ژئوپلتیک مواجه خواهد شد؛ ایران با برخورداری از موقعیت ژئواکونومیک و ژئوپلتیک و با داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز در جهان و تجربه طولانی در حوزه انرژی و موقعیت جغرافیایی مناسب، در خلیج فارس و دریای خزر و همچنین همسایگی با آسیای مرکزی، از امکان ایجاد پیوند میان منابع انرژی خود از جنوب؛ شرق و شمال شرقی بوسیله خط لوله به مصرف‌کنندگان آسیایی برخوردار است و همچنین ایران با قرار گرفتن در همسایگی دو حوزه بزرگ مصرف: هند و چین در شرق؛ اروپا در غرب، با وجود کارشکنی‌های امریکا مورد علاقه کشورهای مصرف‌کننده است و این موضوع باعث می‌شود امنیت ایران و محیط پیرامونش برای محافل بین‌المللی اهمیت داشته باشد (مختاری هشی و نصرتی، ۱۳۸۹: ۱۱۴).

از آغاز قرن بیست و یکم، رقابت میان قدرت‌های بزرگ بر سر منابع انرژی و خطوط لوله انتقال، بشدت افزایش یافته است و به نظر می‌رسد منابع انرژی بعنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای ژئوپلتیک در نظام سیاسی کنونی جهان در تعاملات بین‌المللی میان کشورها و نیز انتقال از میان کشورها و مکان‌ها و فضاها بدون انرژی یا نیازمند انرژی و کنترل منابع تولید و مسیرهای انتقال انرژی از اولویت‌های کشورها باشد (بروجدی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۱). در این میان جمهوری اسلامی ایران به نسبت از همه نظر از موقعیت ژئوپلتیک و ژئواکونومیک ممتازی برخوردار است؛ طول مرزهای زمینی گسترده ایران با کشورهای تازه استقلال یافته؛ منابع غنی نفت و گاز؛ دسترسی به آب‌های آزاد؛ هم‌جواری با کشورهای فاقد قدرت سیاسی و نظامی برتر و نظایر آن از مهم‌ترین این ویژگی‌ها است که از دیرباز مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده و همه این عوامل موجب موقعیت منحصر به

1. Seville B Cohen

2. Split-belt

فردی شده که کسی آن را انکار نمی کند (احمدوند و دیل، ۱۳۸۷: ۷) همین موقعیت منحصر به فرد موجب شده ایران کشوری مهم و تأثیرگذار در بحث انرژی باشد به طوری که با قرار گرفتن در کانون هارتلند و بیضی استراتژیک انرژی جهان فرصت بسیار ارزشمندی را در اختیار کشورمان قرار داده است، همین امر مسئولیت بسیار سنگینی را نیز در جهت تامین حداکثری منافع ملی و امنیت ملی متوجه مسئولان و مدیران ارشد نظام جمهوری اسلامی ایران کرده است (سجادپور و صادقی، ۱۳۸۹: ۹۰).

برخی معتقدند ایران که روزی سرزمین میانی پراهمیتی بوده است، پس از فروپاشی شوروی کوشیده است که نقش تازه‌ای برای خود دست و پا کند. و این نقش تازه، نقش ژئوپلیتیک میانی است که دو منطقه پراهمیت انرژی جهان را به هم پیوند می دهد (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۸۵) اما کسانی دیگر نیز بر این نظرند که تحول در ساختار نظام جهانی، بدنبال فروپاشی شوروی همزمان با رشد دو انبار بزرگ انرژی جهان یعنی خلیج فارس و دریای خزر، سبب افزایش ارزش ژئوپلیتیک ایران در میان دو مخزن انرژی شد و ایران تنها پل موجود میان خزر و خلیج فارس است (اطاعت و نصرتی، ۱۳۸۸: ۱۰) در واقع ایران استثنائی ترین موقعیت را دارد و درست در نقطه اتصال میان این دو منطقه قرار گرفته و هیچ کشور دیگری چنین وضعیتی ندارد، بنابراین به صراحت می توان گفت: ایران قلب انرژی جهان است (حشمت زاده، ۱۳۸۳: ۲۱).

طبق دیدگاه مکتب کپنهاک از منظری دیگر می توان به موضوع خطوط لوله انتقال انرژی پرداخت، در واقع تحقق یافتن مسیر انتقال انرژی منطقه خزر از طریق ایران، بر اساس مکتب کپنهاک چنین قابل تحلیل است که این طرح مجموعه‌ای از واحدها را پدید خواهد آورد که امنیت شان به هم گره خورده است و مشلات و تنگناهای امنیتی آنها را نمی توان جدای از هم به شکل معقولی مورد تحلیل قرار داد و برطرف کرد. حسب مورد یاد شده در مورد انتقال انرژی دیدگاه امریکا در قالب مکتب کپنهاک چنین تبیین می شود که با هدف امنیتی ساختن ایران در منطقه و حذف این کشور از چرخه‌ی انتقال نفت و گاز حوزه‌ی دریای خزر، انزوای آن را در راستای سیاست خارجی خود قرار داده است و این موضوع امری بدیهی است که طرح خط لوله نکا - جاسک به دلیل اهمیت بالا و ایجاد تغییرات متعدد و ملموس بر منطقه، تمامی کشورهای ذینفع را دستخوش تحولات مثبتی خواهد نمود. به طوری که در یک نظم امنیت منطقه‌ای، کشورهای منطقه فارغ از برخی اختلافات، می توانند به منافع مثبت حاصله از همکاری و هم گرایی در جهت مقابله با تهدیدات و چالش ها در سطح منطقه بیندیشند و ایران می تواند با تبدیل شدن به محل ترانزیت انرژی در منطقه نقش خود را بیش از پیش در معادلات منطقه‌ای و بین المللی پررنگ تر کند. اما باتوجه به همه این موارد بدون تردید منابع انرژی حوزه خزر و انتقال آن، سبب

رقابت میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است و عاملی مهم، در شکل‌گیری استراتژی‌ها و سیاست‌های ژئوپلیتیک در این حوزه شمرده می‌شود که می‌توان آن را سیاست خطوط لوله نامید (اطاعت و نصرتی، ۱۳۸۸: ۳). سیاستی که می‌توان آن را مخرج مشترک همکاری و رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در تحولات منطقه دانست، به گونه‌ای که مزیت اصلی ژئوپلیتیک این منطقه، کنترل جریان انتقال منابع نفت و گاز به بازارهای مصرف است. این امر موجب شده است که موضوع امنیت ایران به عنوان موضوعی منطقه‌ای و جهانی مورد توجه قرار گیرد و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای استراتژی امنیتی خود را با استراتژی صادرات نفت و خطوط انتقال نفت و گاز گره بزنند. در واقع چالش‌های پدید آمده بر سر طرح‌های انتقال انرژی نفت و گاز منطقه خزر که موجب صف‌آرایی کشورهای مختلف در مقابل یکدیگر شد، نمونه بارز پیوند میان امنیت و سیاست با مسائل انرژی در منطقه است.

در حقیقت از زمان افزایش اهمیت نفت به عنوان یک منبع انرژی مهم در زندگی اقتصاد بین‌الملل، امنیت ملی ایران نیز همواره با نفت رابطه‌ای مستقیم داشته و همیشه بخشی از دیدگاه سیاست‌مداران را در نگاه به ایران مساله‌ی نفت و منابع نفتی ایران تشکیل می‌داده است، به همین دلیل باید با افزایش سهم ایران در تولید؛ تجارت و ترانزیت انرژی که سبب وابسته شدن اقتصاد جهان در این بخش، به اقتصاد ایران شده است و ضمن فراهم کردن بستری مناسب برای حرکت در مسیر توسعه؛ امنیت و قدرت ملی کشور را نیز مطابق با اهداف چشم‌انداز بیست ساله که در افق ۱۴۰۴، قدرت اول منطقه از نظر علمی، فناوری و اقتصادی ارتقاء داد در آن تصریح شده است (سجادپور و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۱).

در شرایط کنونی جهان، امنیت و منافع ملی کشورهایی چون جمهوری اسلامی ایران به میزان یفای نقش آنها در تامین امنیت انرژی جهانی بستگی دارد، لذا ضرورت اتخاذ سیاست‌های منطقه‌ای و کارآمد از سوی کشورمان برای تقویت خود در تأمین انرژی از مسیرهای مختلف ضروری است (وحیدی، ۱۳۸۵: ۸۵) زیرا هریک از قدرت‌ها، بنابر ساختار ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی خود مناطقی را تحت عنوان حوزه نفوذ مشخص می‌کنند. در شرایطی که ایالات متحده برتری خود را از زمان جنگ سرد به اروپا اثبات نمود، اروپا به‌عنوان قدرت دسته دوم همواره متأثر از استراتژی آمریکا بوده است. اما تحولات ایجاد شده بعد از جنگ سرد توجه سیاست‌گذاران را به مفهوم ژئواکونومیک و میزان کاربری اقتصاد در حفظ امنیت کشورها معطوف کرد و با توجه به اینکه ژئواکونومیک، رابطه‌ی بین قدرت و فضا را مورد بررسی قرار می‌دهد، از طریق بسط این نگرش می‌توان بهترین قلمروهای مورد نیاز برای توسعه هر قدرتی را

مشخص ساخت (حیدریان، ۱۳۸۴: ۵۸) عامل اصلی حوزه‌ی نفوذ برای کشورها ناشی از این است که اهمیت و جایگاه نفت (و گاز) در توسعه کشورهای صنعتی موجب شده تا انرژی، به مقوله‌ای فرامرزی و جهانی تبدیل شود و همین شرایط موجب گشته تا موضوع انرژی از چارچوب ساده تأمین امنیت نظامی مناطق نفت خیز و یا مصرف صرف انرژی و نیز تلاش برای کاهش میزان وابستگی به واردات انرژی فراتر رفته و به موضوعی پیچیده تبدیل شود (مختاری‌هشی و نصرتی، ۱۳۸۹: ۱۰۳).

در حقیقت وجود خطوط لوله‌ای همانند خط لوله نکا- جاسک موجب می‌شود همه کشورهای تولید کننده، مصرف کننده و کشور معبر که جمهوری اسلامی ایران است در یک شبکه‌ای از وابستگی متقابل قرار بگیرند به طوری که هر کدام از این کشورها نسبت به هر حادثه‌ای که در هر زمان در عرضه یا تقاضای انرژی رخ دهد آسیب‌پذیر گردند، بنابراین احتمال دارد آینده انرژی کشورها بوسیله حوادثی که خارج از کنترل و تأثیرگذاری آنهاست، متأثر شود (وراسترو و لادیسلاو، ۱۳۸۷) و همین وابستگی متقابل و چند جانبه، کشورها را در وضعیتی مشروط از حیث منافع آشکاری که به جهت تداوم روابط دو جانبه و چند جانبه دارند قرار می‌دهد؛ بنابراین با منافع ملی تصریح شده‌ای که همواره از طریق وجود ثبات داخلی برآورده می‌شود، هر کدام از کشورها را در تداوم آرامش و ثبات داخلی در کشور دیگر برخوردار از منافع ملی انکارناپذیر می‌سازد و از جنبه ایجابی تأمین امنیت ملی را تسهیل می‌کند، در واقع مزیت برجسته‌ی شیوه یاد شده این است که سبب می‌شود تا از یک سو هزینه‌های سنگین ایجاد و تأمین امنیت ملی در درون مرزهای سیاسی، یعنی خوداتکایی در تأمین امنیت به کشور تحمیل نگردد، و همچنین امنیت انرژی کشور به همسایگان و نزدیکترین شرکاء منطقه‌ای پیوند خورده و امکان آسیب‌پذیری امنیت ملی در شرایط تهدید کاسته شود (پورا احمدی و ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۲۲).

همچنین ایران با دارا بودن ذخایر انبوه نفت و گاز یکی از رقبای این منطقه محسوب می‌شود که از توان ذخیره‌ای در حدود چهار برابر منطقه آسیای مرکزی و قفقاز برخوردار است. مجاورت ایران با کشوری همچون ترکمنستان که صاحب ذخیره گاز طبیعی است از یک سو و کشورهای فاقد این منابع همچون پاکستان و یا ترکیه امتیازی را نصیب ایران ساخته است که در صورت استفاده بهینه می‌تواند سود اقتصادی را نصیب کشور نماید. همچنین ایران می‌تواند کوتاه‌ترین راه صدور نفت و گاز از دریای خزر به ژاپن و خاور دور باشد. افزون بر این‌ها، ایران میان دو حوزه انرژی خلیج فارس و دریای خزر واقع شده است و می‌تواند بازیگری میانجی در ارتباط و پیوندهای این دو حوزه باشد. احداث خطوط لوله در هر جایی، علاوه بر تأثیر مستقیم اقتصادی، رخدادهای سیاسی و مناسبات

کشورهای منطقه را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و طبیعی است که واکنش کشورهای مختلف از جمله ایالات متحده آمریکا را که در طول سه دهه گذشته، از پشتیبانان بزرگ "سیاست تحریم" علیه ایران بوده است به دنبال داشته باشد و از دیدگاه مدیر برنامه انرژی مرکز مطالعات استراتژیک بین‌المللی آمریکا در واشنگتن، خط لوله به معنی «نفوذ سیاسی» است (سجادپور و صادقی، ۱۳۸۹: ۷۰). به همین علت سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در منطقه، بر پایه فرضیه دشمن دائمی و همه چیز بدون ایران شکل گرفته است. ایجاد زمینه برای اخراج ایران از کنسرسیوم نفت باکو، مخالفت صریح با عبور خط لوله از ایران، مخالفت با میانجی‌گری ایران در منازعات منطقه‌ای در جهت مهار و انزوای این کشور و... همه و همه نشانه‌هایی دال بر سیاست «همه چیز بدون ایران» آمریکا، با هدف منزوی ساختن ایران در منطقه است. آمریکا می‌داند که واگذاری نقش تأمین کننده انرژی به ایران در قرن بیست و یکم (به عنوان کشوری که در هارتلند انرژی جهان قرار گرفته است)، به مثابه‌ی واگذاری نقش عمده ژئوپلیتیک به این کشور در صحنه نظام بین‌الملل است (مجتهدزاده و رشیدی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۷۵). همین موضوع باعث شده که هدف آمریکا مبنی بر حذف یا تغییر خطوط انتقال انرژی را "سیاست محصورسازی" ایران در حوزه منابع اقتصادی تفسیر کرد. این در حالیست که جایگاه آینده ایران در منطقه، تابعی از چگونگی کنترل منابع اقتصادی است و به هر میزان که نقش واسطه‌ای ایران در انتقال خطوط انرژی افزایش یابد؛ به همان نسبت موقعیت مطلوب تری برای جایگاه اقتصادی و استراتژیک ایران به وجود خواهد آمد (متقی و همت‌خواه، ۱۳۸۷: ۱۴۵). زیرا ایجاد هرگونه خطوط لوله همانند خط لوله نکا-جاسک برای انتقال منابع انرژی کشورهای حاشیه دریای خزر از طریق خاک جمهوری اسلامی ایران موجب می‌شود که چندین کشور به لحاظ سیاسی؛ اقتصادی و امنیتی با ایران دارای اشتراک منافع شوند و در واقع این گونه می‌توان گفت که منافع این کشورها با منافع جمهوری اسلامی ایران تداخل پیدا می‌کند و این تداخل موجب هم‌پوشانی شده و احتمال هرگونه خطر برای ایران موجب زیان برای این کشورها می‌شود و این امر باعث افزایش امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌شود یعنی هم کشورهای تولیدکننده و هم مصرف‌کننده نسبت به امنیت ملی ایران حساس خواهند شد زیرا امنیت اقتصادی آنها نیز در گرو امنیت ایران است، بطوری که تمام این واحدها سرنوشت خود را در سرنوشت امنیتی جمهوری اسلامی ایران پیوند می‌زنند و هرگونه تهدید علیه ایران تهدیدی علیه آنها نیز محسوب می‌شود. همین تکثیر منافع و تهدید واحد علیه این منافع، قدرت‌های متخاصم را به تأمل بیشتری در اعمال فشار بر ایران وادار می‌کند. مشاهده ناسازگاری میان واقعیت‌های حاکم بر جایگاه و موقعیت بین‌المللی ایران امروز و نیز

1. Sanctions Policy
2. Encapsulation Policy

در حاشیه قرار گرفتن کشور در عرصه طرح‌های انتقال انرژی حوزه دریای خزر و قفقاز با جایگاه و منزلت واقعی ایران، به عنوان کشوری که قابلیت دسترسی به جایگاه و قدرت اول منطقه در عرصه‌های گوناگون و از جمله تعیین سیاست‌های کلان منطقه‌ای در قلمرو انرژی را دارد، قابل اغماض نیست (سجادپور و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۱).

این در حالی است که در سال‌های اخیر قراردادهای بین‌المللی برای انتقال انرژی این منطقه به گونه‌ای در حال انجام است که، بدون هیچ‌گونه توجهی به موقعیت ایران و نقش و جایگاه ممتازی که می‌تواند در معادلات منطقه‌ای داشته باشد، منعقد می‌شود که در بلندمدت به انزوای ژئوپلیتیکی ایران منجر خواهد شد و این انزوا و بی‌بهره‌گی از این موقعیت ممتاز موجب تهدید منافع ملی ایران در مناسبات منطقه‌ای و نیز بین‌المللی می‌شود و همین امر موجب کاهش ضریب امنیت ملی کشور می‌شود. با این وجود عبور لوله‌های نفت و گاز حوزه دریای خزر از راهی به غیر از ایران علاوه بر به مخاطره انداختن موقعیت ژئوپلیتیکی کشور، در درازمدت نیز می‌تواند نقش و تأثیرگذاری ایران در معادلات انرژی و اقتصادی منطقه و جهان را کاهش دهد و به دنبال آن پیوستگی امنیت کشور با امنیت منطقه و جهان تضعیف خواهد شد و در نتیجه آسیب‌پذیری، تأثیرپذیری و نه تأثیرگذاری آن از روند معادلات جهانی تقویت خواهد شد.

تأثیرات ژئواستراتژیک خطلوله نکا - جاسک بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران با توجه به قرار گرفتن در موقعیت ممتاز استراتژیک، که به مثابه پل ارتباطی شرق و غرب و همچنین تنها حلقه ارتباطی و پیوند دهنده میان دریای خزر با خلیج فارس و دریای عمان است، باید به این رسالت ژئوپلیتیکی خود عمل کند و با توجه به اینکه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در خشکی محصور می‌باشند و امکان صادرات نفت و گاز خود را از طریق آب‌های آزاد ندارند، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با تکیه بر کرویدور انرژی شمال - جنوب، به انتقال و یا سوآپ منابع انرژی آسیای میانه و قفقاز به دریای عمان و خلیج فارس بپردازد و در صورتی که تهران موفق به این کار شود می‌تواند بر اهمیت استراتژیک خود در کنترل خلیج فارس بیفزاید و سهم بیشتری از حجم نفتی که از تنگه هرمز عبور می‌کند را به خود اختصاص دهد (کی‌پور و ایزدی، ۱۳۸۸: ۱۴۹) که این امر یعنی خطوط لوله جهت صدور منابع انرژی فقط یک مسئله اقتصادی و مالی نیست و عوامل ثبات و امنیت و مسائل استراتژیک و هم‌سویی سیاسی برای تصمیم‌گیری در مورد آن دخالت دارند (دبیری، ۱۳۷۷: ۸۶) در حقیقت موقعیت ژئواکونومیک، ایران را در یک موقعیت یارگیری استراتژیک قرار داده است و همین موقعیت موجب دو مثلث استراتژیک (که در شکل ذیل مشاهده می‌کنید) شده است؛



مدل شماره (۳)

این دو مثلث استراتژیک روسیه؛ چین و ایران را در یک ترکیب و آمریکا؛ اتحادیه اروپا و ایران را در ترکیب دیگر نشان می‌دهد و هر یک از این دو مجموعه که بتواند ایران را به عنوان تکیه‌گاه ژئواستراتژیک خود انتخاب کند؛ ابتکار عمل را در صحنه‌ی جهانی به ویژه در اوراسیا در دست خواهد گرفت. جالب اینکه ایران هیچ‌گاه از این موقعیت ژئواستراتژیک برجسته و سرنوشت ساز برخوردار نبوده است (رفیع، ۱۳۸۷: ۱۱۰) در چنین وضعیتی اگر جمهوری اسلامی ایران با برخورداری از ذخایر عظیم نفت و گاز برای تقویت نقش موثر منطقه‌ای و بین‌المللی خود و استفاده از تمامی ظرفیت‌های سرزمینی‌اش استفاده نکند نه تنها از یکی از موثرترین اهرم‌های تأثیرگذار قدرت جهانی در آینده محروم خواهد شد، بلکه یکی از مهم‌ترین رکن‌های توسعه اقتصادی خود را نیز از دست خواهد داد (وحیدی، ۱۳۸۵: ۸۸).

انتقال دادن منابع انرژی آسیای مرکزی و قفقاز به صورت عام و کشورهای حوزه‌ی دریای خزر به صورت خاص از مسیر ایران؛ علاوه بر اینکه از لحاظ اقتصادی کشورهای تولیدکننده را به ایران وابسته می‌کند، از نظر امنیتی موجب تقویت و ارتقاء امنیت منطقه‌ای می‌شود. جمهوری اسلامی ایران به عنوان با ثبات‌ترین و امن‌ترین کشور منطقه؛ بهترین محل برای عبور خطوط انتقال انرژی نفت و گاز کشورهای همسایه است. نکته‌ی دیگر اینکه جایگاه بی‌بدیل ژئوپلیتیک انرژی و امنیت غیرقابل انکار جمهوری اسلامی ایران موجب شده تا پس از بحرانی که بدلیل تحولات اوکراین و اختلافاتی که میان روسیه و کشورهای اروپایی به وجود آمده است، علاقه‌مندی و تمایل برای همکاری با ایران بیش از گذشته باشد. بدین منظور جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با احداث خط لوله نکا - جاسک و ایجاد اشتراک و هم‌پوشانی منافع با دیگر کشورها بر اساس اصل وابستگی متقابل منافع ملی خود را تأمین کند زیرا وابستگی متقابل مانع از روی آوردن به سمت خشونت و تهدید امنیت ملی فرض می‌شود زیرا هزینه آن بشدت افزایش و منافع حاصل از آن کاهش می‌یابد و وابستگی متقابل میان دولت‌ها تمامی حوزه‌های منافع ملی از امنیت گرفته تا تأسیسات را پوشش می‌دهد (پورا احمدی، ۱۳۸۶: ۱۵۶) و در نتیجه

هرچقدر ملت‌ها در نظام بین‌الملل در وضعیت وابستگی متقابل بیشتری قرار بگیرند و حجم تجارت جهانی و مبادلات مالی افزایش یابد بسیار مشکل است که بازیگر هدف را از منابع واردات، صادرات و جریان‌های مالی محروم ساخت؛ زیرا مشوق‌های اقتصادی، تبادلات بازرگانی را مدیریت می‌کنند. بنابراین ایران برای ایفای نقش موثرتر در امنیت انرژی جهانی که بتواند به نحو برجسته‌تری منافع و امنیت ملی خود را نیز تأمین کند نیازمند سرمایه‌گذاری بالایی در بخش بالا دستی نفت و گاز خود است؛ اما با توجه به رابطه ایران با آمریکا و تأثیر آن بر سایر ابعاد، تاکنون موفقیت‌چندانی در این زمینه کسب نکرده است (ترکاشوند و مهدیان، ۱۳۸۹: ۱۶۰). می‌توان نمودار کلی ژئوپلتیک انرژی را به صورت ذیل ترسیم کرد:



نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی ایران به دلیل برخورداری از موقعیت جغرافیایی خود و قرار گرفتن میان دو حوزه انرژی دریای خزر و خلیج فارس از پتانسیل مطلوبی جهت کنش‌گری فعال در حوزه سیاست انرژی برخوردار بوده است. با توجه به اهمیت ژئوپلیتیک این منطقه و با تغییر شاخص‌ها در انتخاب قلمروهای ژئواستراتژیک پس از پایان جنگ سرد و اولویت یافتن مسائل اقتصادی بر مسائل نظامی، انطباق بین قلمروهای ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک پدید آمد که در مباحث ژئواکونومیک، موضوع ژئوپلیتیک نفت و امنیت استراتژیک منابع انرژی به عنوان مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده در تعیین استراتژی‌های جهانی مطرح شد. همچنین به دلیل آن که در قرن بیست و یکم خطوط انتقال نفت و گاز نقش ژئواکونومیک پیدا کرده‌اند بنابراین می‌توان تحولات این منطقه را متأثر از عامل سیاست خطوط لوله نفت و گاز و مسایل مربوط به انتقال انرژی از آسیای مرکزی، دریای خزر و قفقاز نیز دانست. چرا که کشیدن خطوط لوله از یک کشور موجب افزایش رده استراتژیک آن کشور و محرومیت کشور فاقد این امتیاز می‌شود. این امر می‌تواند نشان دهنده نقش سیاست انرژی کشورهای منطقه باشد تا بتواند سهم مؤثری در جغرافیای ترانزیت انرژی داشته باشند. بدین منظور احداث و راه اندازی خط لوله نکا - جاسک و استفاده مطلوب از ژئوپلیتیک انرژی کشور از طریق افزایش شرکای اقتصادی، کسب درآمد و افزایش قدرت اقتصادی موجب بالا رفتن قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌گردد و بدین ترتیب در راستای تأمین ایجابی امنیت حرکت می‌کند؛ عبور لوله‌های نفت و گاز حوزه دریای خزر از راهی به غیر از ایران علاوه بر به خطر انداختن موقعیت ژئوپلیتیک کشور، در دراز مدت نیز می‌تواند نقش و تأثیرگذاری ایران در معادلات انرژی و اقتصادی منطقه و جهان را کاهش دهد و به دنبال آن به هم پیوستگی امنیت کشور با امنیت منطقه و جهان تضعیف خواهد شد و در نتیجه آسیب‌پذیری؛ تأثیرپذیری و نه تأثیرگذاری آن از روند معادلات جهانی افزایش خواهد یافت. از این رو جمهوری اسلامی ایران باید با نگاه و درک ویژه‌ای که از موقعیت خود دارد به ایجاد امنیت منطقه‌ای با کشورهای هم‌جوار خود اقدام کند و با پیوند منافع دیگر کشورهای منطقه با منافع خود به وسیله تداخل منافع و ایجاد هم‌پوشانی منافع و براساس ایجاد یک الگوی امنیت منطقه‌ای سعی در کسب حداکثری منافع ملی خود اقدام نماید تا به خاطر تحریم‌های ظالمانه که امریکا سعی در انزوا قرار دادن ایران نموده بود با ایجاد پیوند میان انرژی و امنیت در قالب ایجاد امنیت منطقه‌ای بر اساس مکتب کپنهاگ علاوه بر اینکه نقش موثرتری در معادلات انرژی جهانی داشته باشد خود را به عنوان یک شریک راهبردی و مطمئن نشان

دهد و با خروج از انزوای مد نظر غرب سازوکار برگشت پذیری خودکار تحریم‌ها بر اساس تفسیر امریکا از برجام را نیز خنثی نماید، که در این میان یکی از بهترین کارهایی که می‌توان انجام داد ایجاد خط لوله نکا - جاسک است چراکه ایجاد خط لوله نکا- جاسک موجب پیوند امنیت ملی کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده در حوزه انرژی با امنیت ملی کشور معبر- جمهوری اسلامی ایران- می‌شود که این مسأله تلاش کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده را در جهت حفظ جریان انتقال انرژی از این مسیر در پی خواهد داشت. هم‌چنین برای جمهوری اسلامی ایران نیز یکی از بهترین راه‌حل‌ها برای وضعیت دشوار امنیتی منطقه با وجود همسایگانی بی‌ثبات، روی آوردن به الگوهای امنیتی منطقه‌ای است یعنی اقدام به ایجاد الگوی امنیتی مشارکتی و تلاش در جهت حاکم کردن آن در منطقه و برای این کار باید با رایزنی اقدام به مشارکت دادن همه بازیگران و همسایگان ذینفع در ثبات تولید و امنیت در منطقه است و یکی از بهترین گزینه‌ها ایجاد خطوط لوله جهت انتقال نفت و گاز کشورهای شمالی است.

منابع

- آریانفر، عزیز. (۱۳۸۳). «نقش منابع انرژی در همگرایی و همکاری منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۷.
- ابراهیمی، نبی‌الله. (۱۳۸۶). «تاملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاک»، فصلنامه سیاست - خارجی، سال بیست و یکم، شماره ۲.
- احمدوند، محمدرحیم و فرزانه دیل. (۱۳۸۷). «تحولات ژئوپلیتیک انرژی، با تاکید بر نقش گاز طبیعی»، مجله اقتصادی - ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، شماره‌های ۸۳ و ۸۴.
- اطاعت، جواد و حمیدرضا نصرتی. (۱۳۸۸). «ایران و خطوط انتقال انرژی حوزه‌ی خزر، مطالعات اوراسیای مرکزی»، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۳.
- انتخایی، نیلوفر. (۱۳۸۴). «امکان سنجی احداث خطوط لوله دریای خزر»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۶-۱۵۵.
- بروجردی، علاء‌الدین، دیگران. (۱۳۹۰). «ژئواکونومی دریای خزر و تاثیر آن بر تامین امنیت انرژی در اتحادیه اروپا»، فصلنامه راهبرد، سال بیستم شماره، ۶۰.
- بوزان، باری. (۱۳۷۸). مردم، دولت‌ها و مراسم، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پوراحمدی، حسین و مهدی ذوالفقاری. (۱۳۸۸). «دیپلماسی انرژی و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه دانش سیاسی، سال پنجم، شماره ۱.
- ترکاشوند، جلال و حسین مهدیان. (۱۳۸۹). انرژی و امنیت ملی ایران چاپ اول، تهران: نشر انتخاب.
- حاجی یوسفی، امیر محمد. (۱۳۸۳). «تهدیدات منطقه‌ای ایران پس از جنگ سرد: پیامدها و پاسخ‌ها»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۴.
- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۸۲). «نقش آفرینی ژئواستراتژیک محور قفقاز، آسیای مرکزی در رقابت‌های جهانی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۴.
- حشمت‌زاده، محمدباقر. (۱۳۸۳). «آرزوهای داری طعم کنسر سیوم»، ماهنامه زمانه، سال ۳.
- حیدریان، فاطمه. (۱۳۸۴). بررسی استراتژی‌های امنیتی ایالات متحده و اتحادیه اروپا در خلیج فارس، چاپ دوم، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

- دبیری، محمدرضا. (۱۳۷۷). «اشتراک و تضاد منافع روسیه، غرب و ایران در حوزه خزر»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۱.
- رفیع، حسین. (۱۳۸۷). «دانشواژه ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک در دنیای اطلاعات (با تاکید بر مورد ایران)»، فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳.
- سجادیپور، سیدمحمد کاظم و صادقی، سیدشمس‌الدین. (۱۳۸۹). «موقعیت ژئواکونومیک ایران و ملاحظات پیرامون صادرات گاز»، مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات بین‌المللی، سال سوم، شماره ۶.
- عبدالله‌خانی، علی. (۱۳۸۹). نظریه‌های امنیت، تهران: ابرار معاصر ایران.
- کریمی‌پور، یدالله. (۱۳۸۹). «ارزیابی ژئوپلتیک بازارهای گاز طبیعی ایران»، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، جلد ۱۶، شماره ۱۹.
- کولایی، الهه. (۱۳۸۹). «نقش ایران در امنیت انرژی در منطقه و جهان»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۴.
- کی‌پور، جواد و ایزدی، جهانبخش. (۱۳۸۸). «دیپلماسی انرژی و لزوم استفاده از آن برای تامین منافع ملی ایران در جهان»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره ۴.
- متقی، ابراهیم و همت‌خواه، مریم. (۱۳۸۷). «جایگاه ایران در بازار انرژی آسیای مرکزی»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال اول، شماره ۱.
- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۷۹). «خزر بر سر دو راهی درگیری و همکاری: بررسی راه‌های ایران و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز»، ترجمه ولی کوزه‌گر کالجی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۳ و ۴.
- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۷۹). «دیدگاه‌های ایران در رابطه با دریای خزر، آسیای مرکزی، خلیج فارس و خاورمیانه»، ماهنامه سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۵.
- مجتهدزاده، پیروز و رشیدی‌نژاد، احمد. (۱۳۹۰). «رقابت روسیه و ایران در حوزه انرژی مناطق آسیای مرکزی - خزر و قفقاز»، مجله راهبرد یاس، شماره ۲۵.
- مختاری‌هشی، حسین و نصرتی، حمیدرضا. (۱۳۸۹). «امنیت انرژی و موقعیت ژئوانرژی ایران»، فصلنامه ژئوپلتیک، سال ششم، شماره ۲.
- وحیدی، موسی‌الرضا. (۱۳۸۵). «انرژی عامل توسعه شکاف بین روسیه و اتحادیه اروپا»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۶.
- وحیدی، موسی‌الرضا. (۱۳۸۵). «انرژی عامل توسعه شکاف بین روسیه و اتحادیه اروپا»،

فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۶.

- وراسترو، فرانک و لادیسلاو، سارا. (۱۳۸۷). «ارتقاء امنیت انرژی در جهان؛ وابستگی متقابل»، ترجمه ام‌البین توحیدی، ماهنامه پژوهش‌نامه سیاست خارجی، شماره ۱۳.

ب) انگلیسی

- Buzan, Barry and Waever, Ole. (2000). *Regions and Power: The Structure of International Security*, New York: Cambridge University Press.

- Buzan, Barry and Waever, Ole. (1998). "Security: a New Framework for Analysis". *Lynne Rienner Publishers*.

- Sweeney, Bill.Mc. (1996). "Identity and Security: Buzand and the Copenhagen School", *Review of International Studies*, Vol. 22, No.1.

- Svacool, Benjamin. (2009). "Energy Policy and Cooperation in Southeast Asia: The History, Challenges, and Implications of the Trans- ASEAN Gas Pipeline (TAGP) Network", *Energy Policy*, Vol. 37.

